

- صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی
- سردبیر: فاطمه درگی // کارشناسی علوم تربیتی
- مدیر مسئول: زهرا یزدانی // کارشناسی مشاوره
- ویراستار: زینب سادات غضنفری // کارشناسی مطالعات ارتباطی
- هیئت تحریریه: سحر رئیسی // کارشناسی مشاوره
- ریحانه محمدی // کارشناسی مشاوره
- مائده قانع // کارشناسی علوم تربیتی
- زینب دادگسترینیا // کارشناسی مشاوره
- ریحانه اوسطی // کارشناسی مشاوره



نشریه دانشجویی صهبا

نشریه دانشجویی صهبا



علی

تأثیر ظاهر بر باطن

شیوه زندگی جایگزین

کودک آنتی تربیت کودک با تربیت

چقدر امام حسن علیه السلام را می شناسیم؟



برای من از آن مردهایی ست که زیاد حرف نمی زند. اما وقتی حرف می زند همه انگشت به دهان، منتظر سخنان اش هستند. از آن مردهایی که هر که او را ببینید، یک «فتبارک الله» می گوید و از کنارش می گذرید. از آن هایی که محبوب دل های همگان است و هر کاری را در عالم بلد است. از آن پدرهایی که بچه ها وقتی در آغوش اش می روند، آرام می گیرند. و حسرت می خورم به دخترش زینب (س) که چنان تکیه گاهی داشت. و از چنان تکیه گاهی دختری بیرون می آید که روبه روی یزیدیان منبر می رود و بعد از آن همه مصیبت که تحمل اش از صبر و طاقت یک انسان عادی خارج است، سینه ستبر می کند و فریاد می زند «والله چیزی جز زیبایی ندیدم»... از چنان تکیه گاهی پسرانی می آیند، مرد تر از مرد... حسینی (ع) که حتی سایه اش هم برای همگان پر از ابهت بود. و عباسی که اسمش هم رعب بر دل دشمنانش می انداخت. و او که بود؟! که بود که بعد از شهادت فاطمه (س) به تنهایی بار بچه ها را به دوش کشید و این چنین شیر مردان و شیر زنانی بار آورد. و خود از شدت تنهایی، شب ها با چاه درد و دل می کرد.

او که بود؟! ... که رسول خدا روی زمین او را تنها جانشین و وصی و وکیل و برادر خود می دید.

او که بود؟! ... که پروردگار عالم در وصفش می فرماید «علی مع الحق و الحق مع العلی».

او که بود؟! ... که فقط در پنج سال، حکومتش شد تمثال حکومت داری تمام دوران ها و زمان ها.

او که بود؟! ... که آن شب با اینکه می دانست دیگر بر نخواهد گشت، امارت.

او که بود؟! ... که حتی حیوانات هم خواهان ماندن او بودند.

اما او همه را آرام می کرد.

همچون پسر عمویش محمد (ص) که از قلب ها وارد می شد نه از دیوار ها.

و وای از آن لحظه ای که الله اکبر نماز صبح را گفت.

وای از آن لحظات.

وای از وقتی که دستان مبارکش را که انگشتر از آن در می آورد و صدقه می داد، به آرامی روی زمین گذاشت و پیشانی پینه بسته از

سجده های طولانی اش را روی مهر گذاشت.

و وای از دقیقه ای که آن ملعون شمشیر را برفرق سر مبارک فرود می آورد.

و چه می دانیم؟! ...

شاید حتی خدا هم آن لحظات اشک داشت.

و آغوش خود را گشوده بود، برای در بغل گرفتن بنده محبوبش.

باز هم می گویم او که بود؟! ...

که بعد از هزار و اندی سال هم، هنوز محبان اش حرم اش را خانه پدری می دانند؟! ...

و همچون پدر، سرشان را روی ضریح می گذارند و با او درد دل می کنند.

و انگار او دست هایش را بر سرمان می کشد.

بغل مان می کند و در گوشمان می گوید «همه را دیدم، همه را شنیدم، تو در پناه مایی...»

و شاید جرج جرداق، آن نویسنده مسیحی این را زیباتر بگوید که

«ای علی! اگر بگویم تو از مسیح بالاتری، دینم نمیپذیرد! اگر بگویم او از تو بالاتر است، وجدانم نمیپذیرد! نمیگویم تو خدا هستی! ... پس

خودت به ما بگو ای علی! تو کیستی؟!»



ریحانه اوسطی

دانشجوی کارشناسی مشاوره

تأثیر ظاهر بر باطن



تأثیر ظاهر بر باطن انسان، هم از منظر روانشناسی و هم از دیدگاه اسلام به عنوان یک امر تربیتی مورد توجه قرار گرفته است. منظور از ظاهر، همه امور مشهودی است که از انسان سر میزند و مظهر آنها بدن است. مراد از باطن نیز، شئونی است که قابل مشاهده نیستند. همچون فکر و نیت.

تأثیر گذاری ظاهر بر باطن، اختصاصی به ظواهر پسندیده ندارد و رفتار و گفتار مذموم نیز بر صفحه باطن انسان اثر گذار است. به همین منظور یکی از قواعد تربیتی انسان باید "ظاهر سازی" باشد. ظاهر سازی نه به معنای مذموم در نگاه عامه که مایه خودنمایی است، بلکه به معنای تربیتی است که توجه به آن باعث تحول باطن خواهد بود.

اساساً از لحاظ تقدم و تاخر در طول زندگی آدمی نیز ابتدا ظاهر سازی مورد توجه قرار میگیرد و والدین ظواهر کودک را به گونه ای مطلوب تدبیر میکنند که این امر در نهایت به تشکّل باطن منجر می شود. به عبارتی اگر نگاه کردن، سخن گفتن، سکوت کردن، گوش کردن، راه رفتن، نشستن، غذا خوردن و ... به گونه ای مطلوب تنظیم شوند، احساسات، افکار و تصمیم گیری های معین و مطلوبی را در درون خواهند انگیزت. در این زمینه روش های تربیتی ای مثل: روش تلقین به نفس و روش تحمیل به نفس وجود دارد.

۱) تلقین به نفس: تلقین به نفس به این معناست که از طریق به زبان آوردن قولی معین، تغییری به مقتضای آن در ضمیر پدید آید. انواع تلقین ها را می توان تحت عناوین تلقین قولی، تلقین فعلی و تلقین قولی-فعلی بیان کرد، که هر یک از این موارد را نیز از دو جهت سلب و ایجاب می توان در نظر گرفت. یعنی تلقین های منفی که نباید صورت پذیرد و تلقین های مثبت که باید به کار گرفته شود. از نمونه های تلقین قولی ذکر لفظی خداوند است که مورد توصیه و تصریح قرآن است "و اذکر اسم ربّک". خداوند نام های مختلفی دارد که در هر یک از موقعیت های گوناگون زندگی می توان به تناسب، یکی از این نام ها را به زبان آورد و توسط آن حالات باطنی را به کنترل گرفت.

در تلقین فعلی مقصود آن است که صورت یک فعل مطلوب را به نحو تظاهر بر اعضا و جوارح خویش آشکار سازیم، در حالیکه آن فعل و آثار آن در درون ما ریشه ندوانده است. در جهت سلب نیز مقصود، آن خواهد بود که صورت فعلی نامطلوب را از خود دور کنیم در حالی که ممکن است آثار آن در درون ما ریشه دوانده باشد. مانند تباهی، یعنی تظاهر به گریه کردن یا رعایت تواضع در ظاهر برای کنترل عجب و غرور باطنی.

هرگاه دو گونه تلقین قولی و فعلی در هم آمیزند تأثیری مضاعف به بار می آورند. نماز برجسته ترین چهره این به هم آمیختگی است. نماز گزار سخنان معینی بر زبان می راند و حرکات معینی انجام می دهد که هر یک با حالات باطنی ویژه ای تناسب دارد و آنها را در باطن برمی انگیزد. و حتی آهنگ کلام در سخن گفتن با خدا در آیه ۲۰۵ سوره مبارکه اعراف با آهنگ خفیف توصیه شده زیرا که این لحن با خشیت دل همراه تر است.

۲) تحمیل به نفس: در این روش نیز باطن انسان به وسیله ظاهر وی ساخته می شود. تفاوت این روش با تلقین به نفس در آن است که در تلقین لزوماً باطن انسان گریزنده و بی رغبت نیست، اما در این روش چنین فرضی ملحوظ است. تحمیل در جایی مورد می یابد که کراهت وجود داشته باشد. در عین حال باید توجه داشت که روش تحمیل به نفس محدود به حدود معینی است. نخستین حد آن است که این روش در حیطه عمل به کار می آید نه در قلمرو ایمان. ایمان آوردن را نمیتوان تحمیل کرد "لا اکراه فی الدین" حد دیگر آن است که تحمیل نباید چنان باشد که مایه اعراض دل شود. همانطور که امام صادق علیه السلام فرمودند «طاعت و عبادت را بر خود تحمیل نکنید».

اگر تحمیل با رعایت این حدود انجام پذیرد نه تنها قابل نهد نیست، بلکه اجتناب ناپذیر است. جوهره روش تحمیل به نفس در بسیاری از احکام آداب و دستورات اسلامی رسوخ دارد. جهاد و روزه دو نمونه برجسته از موارد به کارگیری این روش در اسلام است که در هر دو، تن دادن به ناملایماتی که ابتداء مورد کراهت دل هستند، لحاظ شده است.

بر اساس این روش ها می توان از طریق توجه به قول و فعل ظاهر، باطن ناملایم انسانی را به ساحل آرامش دعوت کرد و در استمرار این آرامش کوشید ... برگرفته از کتاب «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی» ... نوشته دکتر خسرو باقری



شیوه زندگی جایگزین

سال‌ها از شعار تجدد و ترقی در ایران گذشته بود و در آخرین حکومت شاهنشاهی وابسته به کشورهای خارجی؛ ایران از جنبه توسعه انسانی، اقتصادی، سیاسی و روستایی جز عقب مانده‌ترین کشورها به شمار می‌رفت. بیراهه‌ای که غرب در مقابل کشورها، تحت عنوان پیشرفت و ترقی قرار داده بود؛ برای ملت ایران پوسیده و نخ‌نما جلوه می‌کرد. ملت ایران با مبارزه علیه ظلمی که از سمت کشورهای مدعی آزادی و منادیان حقوق بشر اعمال می‌شد؛ نشان داد که می‌تواند «شیوه زندگی جایگزین» را برای سربلندی انتخاب کند.

پیکر زخمی ایران که از گلستان و ترکمانچای و رنج و قحطی، جنگ و انفصال بحرین، جان سالم به در برده بود؛ حال نوای استقلال طلبی‌اش به گوش می‌رسید. غرب که قریب به سیصد سال، علیه مذهب فعالیت می‌کرد و معتقد بود که مذهب افیون توده‌هاست با حرکتی در ایران مواجه شده بود، که از بطن فرهنگ اسلامی برمی‌خاست و قصد داشت تا با استفاده از آموزه‌های آن، راه ترقی را پیدا کند.

در جهان دوقطبی آن روز، که عالم تحت سیطره ایدئولوژی‌های غربی قرار گرفته بود، ملتی اراده کرد تا هزینه‌سازی غربی‌ها را برای بشر دست‌کم در ایران خاتمه دهد. این آزادی‌خواهی و استقلال طلبی ایرانیان، سرانجام پس از مبارزات نفس‌گیر در بهمنی سرد و خونین به ثمر نشست تا نشان دهد همچنان خون بر شمشیر پیروز است. دو ماه پس از پیروزی انقلاب مردم، اکنون وقت انتخاب رسیده بود. رفراندومی برگزار شد و فاتحان نبرد حق علیه باطل پای صندوق‌ها آمدند، تا استقلال و آزادی‌شان را جشن بگیرند.

«شیوه زندگی جایگزین»؛ جمهوری اسلامی است.

خطری که حرکت ایرانیان برای کشورهای استثمارگر ایجاد کرده بود؛ آن‌ها را برانگیخت تا علیه این ملت رنج کشیده دست به شنیع‌ترین رفتارها بزنند. اقدامات تروریستی سازمان منافقین که منجر به شهادت بسیاری از مردم شد، تا جنگی که به نام عراق بود و به کام کسانی که جایگاه خود را در خطر می‌دیدند؛ تحریم کنند تا مردم را در تنگنا قرار دهند، که شاید دست از آرمانشان بردارند.

منطقه را تحت سلطه خود درآوردند تا امنیت را از بین ببرند؛ به تحریف روی آوردند تا در میان دود آتش، سیاهی‌شان پنهان بماند. به راستی این همه هزینه، برای ملتی که خواسته مستقل باشد؛ متوجه چه خطری از سمت جمهوری اسلامی شده‌اند که تا این حد دست و پا می‌زنند؟

«شیوه زندگی جایگزین» برای آن‌ها چه پیامی دارد؟ بهتر است کشورهایایی که در پوشش دموکراسی و آزادی، دیکتاتوری و استبداد را در پیش گرفته‌اند؛ سرنوشت هم‌پایه‌های خود را فراموش نکنند.

رود جاری شده سال پنجاه و هشت به امروز رسیده؛ خسته و زخمی، اما مصمم است.

جمهوری اسلامی که پرچم‌دار، مبارزه‌ای تمام عیار در برابر برتری‌جویی فکری کشورهای غربی است؛ راه درازی در مقابلش است؛ خرمشهرهای زیادی را فتح نکرده و قلعه‌های متعددی را پیش رو دارد.



سحر نیستان
دانشجوی کارشناسی مشاوره

تقارن ماه رمضان وعید یعنی چه؟

یعنی فامیل، یعنی کلی مهمانی خانوادگی واحسنت به این هوش! یعنی انرژی گذاشتن برای بچه های فامیل.

ببینید واقعیت امر این است که من اصلا نمی خواهم به عنوان عضو ناچیزی از گروه کودک کان باید کشته شوند. تادنیابه آرامش برسد برایتان بنویسم خیر؛ ماصرفاً داده هایی که در این مدت به دست آوردیم را با شما به اشتراک می گذاریم. خوب، در مهمانی های با به اصطلاح در کودک کان راه رفته بر من فامیل، چه می بینیم؟ به طور کلی کودک کان دودسته می شوند، تربیت شده، تربیت نشده، خیر آقاخیر، دسته ای کمتر تربیت شده اصلا وجود ندارد.

شما یا تمام توان خود را برای رشد صحیح آن موجود کوچک می گذاری یا باسلام و صلوات وان شاء الله ماشاء الله تعلیم کودک را به دست های پر توان باد می سپاری. دسته اول: همه ما با این گروه آشنا هستیم. احتمالا با یادآوری کودک تربیت شده، آن طفل پنج ساله که روی میبل دست به سینه می نشیند و بلا نسبت شما، مانند یک تکه گوشت به سقف نگاه می نگرند و برای انداختن پابر روی پابه والدش نگاه می کند و می گوید مادر خاک پایت هستم، اجازه هست تغییر یوزیشن بدهم؟ و مادر بانگ های فخر فروشان به جاری ای که اشک در چشمش از فرط ادب و کمالات بچه جمع شده، باسرا اجازه می دهد که کودک تکان بخورد، در ذهنتان تداعی می شود. این مثال چهار نکته داشت، کودک تربیت شده از دیدگاه ما مودب است، شیطنت ندارد، رویم به دیوار، برای دست در بینی کردن از مادر اجازه می گیرد و در ضمن؛ کلی اصطلاحات آدم بزرگ ها را بلد است. اما آیا این درست است؟ آیا کودک سالم باید مثل ما چایی بنوشد و در حالی که تسبیح می چرخاند به پدر محترم شما بگوید عجب وضعیت اقتصادی خیطیه حاجی؟ خیر آقاخیر! بچه نیاز به شیطنت دارد، نیاز به تفریح دارد، قطعاً منظور مان خانه، صاحب خانه را پایین آوردن و کتک زدن دیگر کودک کان نیست؛ اما کودک سالم تحرک دارد، فعالیت دارد، انرژی اش باید تخلیه شود، هال بزرگ خانه جدید را می بیند چشمانش برق بزند و با شمارش معکوس ولذت شروع به پایین آوردن خانه کند. کودک تربیت شده در اذهان شاید شبیه یک بزرگسال باشد، دروغ از این که طفل با تربیت همان بچه است، همان شیطنت و دغدغه های کودکانه را دارد. کودک تربیت شده ای سالم بدوید و دست در هر سوراخ کردن را دارد، اما کنترل شده تر است.

دسته دوم: الحمد لله با استعانت از خدا چیزی که امروزه در جامعه رفت و فر او ان می بینیم، کودک بی تربیت است.

اما چه کودک لایق لفظ بی تربیت می شود؟ احتمالا طفلی که در جمع روبرو و بر ویمان با یستد و وقتی به آن لبخند می زنی، دهانش را باز کند و فحش زشتی به ما بدهد جوری که رنگ از رخسار والدین بپرد و مادر زیر لب زمزمه کند کاش تو روزن زاید بودم. اما خیر، کودک بی تربیت، فقط از فضیلت بی ادبی بر خور دار نیست؛ بلکه ما به بچه ای که بی دلیل فریاد بزند، با کودک دیگر مشاجره کند، روی افراد اسم بگذارد و وقتی صدایش می کنی شمارا جوری نادیده بگیرد که آرزو کنی آن آباژور کنار تخت می بودی (البته که بحث کودک دارای اختلال با تربیت فرق می کند) را بی تربیت می نامیم. حال با کودک بی تربیتی که در خانه ما مهمان است / در خانه شان مهمان هستیم چطور رفتار کنیم؟ قطعا روش پر خورده ما تا سر حد مرگ کتک زدن طفل در میان جمع، دادن فحش های منشوری و داد و بیداد نیست.

اول از همه در اینچور مواقع باید احساساتمان را کنترل کنیم و تصمیم هیجانی ای نگیریم که به خود بیاییم و کودک را در گمادار بیاییم. به یاد داشته باشیم که ممکن است این بچه انقدر هم جاهل نباشد و برای جلب توجه است که این رفتار زنده رانشان می دهد. اگر کودک بیش از حد ممکن بی ادبی می کند و مادر و پدر هم بر تقال دهان هم می گذرانند و رفتار کودک را نادیده می گیرند، می توانیم بازبان خوش به آن بفهمانیم که حرف زشتی زده است / کار زشتی انجام داده است. هرگز از جملاتی حاوی این رفتار باعث میشه دیگه کسی دوست نداشته باشه و جملاتی که باعث تخریب فرد می شود مثل فقط بچه های بد این کاررو می کنن استفاده نمی کنیم. من خودم زخم خورده هستم و می دانم صحبت کردن با کودک زبان نافهم چگونه است و بعد از هر کلمه ای چطور صحنه ی بردن کودک به اتاق و دادن درس عبرت به آن را ترسیم می کنیم؛ اما این موضوع را در نظر داشته باشیم که این فسقلی بی ادب شاید تا به حال واقعا تربیت نشده است و در واقع روش درست را بلد نیست. بایک بار حرف زدن و تعلیم شما هم عوض نخواهد شد، هر حرفی هم که بزنی شاید در آینده آن اثر سویی بگذارد و روز قیامت خرمان گرفته شود، پس، همان بهتر تربیت را به عهده مادر پدر بگذاریم و فقط سعی کنیم تلنگری به کودک وارد کنیم و در نهایت اگر موضوع خیلی بحرانی بود با والدین طفل صحبت کنیم.

سخت است قطعاً، اما شدنی ست.

فقط کمی تمرین می خواهد. از مهمانی بعدی شروع کن.

کودک با تربیت VS کودک آنتی تربیت



ریحانه محمدی
دانشجوی کارشناسی مشاوره



چقد امام حسن را می‌شناسیم؟

امام حسن مجتبی علیه السلام، امام دوم شیعیان و اولین فرزند امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها هستند، ایشان در پانزدهم ماه مبارک رمضان سال سوم هجری قمری در مدینه به دنیا آمدند. نام او را حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خداوند حسن نهاد و سپس گوسفندی قربانی کردند، موی سرشان را تراشیدند و اندازه وزن آن، نقره صدقه دادند و سپس دستان مبارکشانشان را به نوعی از عطر به نام خلوق مخلوط کردند و به سر ایشان کشیدند و ناف ایشان را بریدند. امام حسن علیه السلام در سن ۳۸ سالگی به امامت و خلافت رسیدند و در سال ۴۱ هجری قمری به اجبار با معاویه صلح کردند؛ به مدت ۶ ماه و ۳ روز حکومت کردند. بعد از صلح با معاویه به مدینه رفتند و تا ۱۰ سال آنجا زندگی کردند؛ سپس به شهادت رسیدند. ایشان بعد از تولد، ۷ سال از عمر شریفشان را در کنار حضرت محمد صلی الله علیه و آله و پدرشان امام علی علیه السلام و مادرشان حضرت زهرا سلام الله علیها گذراندند. تنها کنیه امام حسن علیه السلام، ابومحمد است و از مشهورترین القاب به ایشان «تقی، زکی، سید، سبط و ولی» است. او شباهت بسیاری به رسول خدا سلام الله علیها داشتند، طوری که خاتم الانبیا فرمود: «تواز لحاظ آفرینش و خوی مانند من هستی» بر اساس نوشته‌ها ایشان صاحب ۱۵ فرزند بودند، که به بیان تاریخ نگاران فقط (حسن و زید) ادامه دهنده نسل او بودند. قبل از امامت در بسیاری از حوادث حضور داشتند، مانند حادثه مباحله، همچنین مشمول حدیث کسا و آیه تطهیر نیز هستند؛ که از دلایل مهم عصمت ایشان است. در کنار برادر بزرگشان، امام حسین علیه السلام نیز در بیعت رضوان حضور داشتند. روش و منش و کردارشان نمونه روزگار بود. از نظر تاریخ نویسان ایشان جزو بخشنده‌ترین، زاهدترین، راستگوترین، عابدترین، پارساترین و گرامی‌ترین و بسیاری از صفات خوب را دارا بودند. امام حسن علیه السلام بنده خاکسار خداوند بود و در هنگام عبادت از دنیا دل می‌کند و همواره در انتظار فرار سیدن ساعت نماز و لحظات عبادت می‌ماند؛ ایشان به کریم اهل بیت مشهور است و رفتار کریمانه او در تاریخ زبانش همگان است.



مأده قانع

دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی